

مقایسه اشعار انتقادی حافظ و اندیشه انتقادی هابرماس در تطبیق با رویکرد انتقادی در نقاشی معاصر

چکیده

بررسی و تحلیل گفتمان انتقادی یکی از روش‌ها و شیوه‌های نوین در نقد آثار ادبی است. از آنجایی که این نوع روش، روشی بینارشته‌ای و جامع است، می‌تواند به‌صورت علمی و دقیق، بسیاری از مؤلفه‌های اندیشه و دیدگاه شاعران، نویسندگان و نظریه‌پردازان را تبیین و تحلیل کند. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و استعانت از مباحث رویکرد انتقادی، بر آن است تا اندیشه و جهان‌بینی انتقادی حافظ شیرازی به عنوان شاعر شرقی و کلاسیک را در تطابق با آراء یورگن هابرماس، نظریه‌پرداز غربی عصر جدید، در چهارچوبی علمی به مخاطب ارائه و اندیشه انتقادی حافظ را با نظریه عقلانیت، کنش ارتباطی و بحران مشروعیت هابرماس با رویکرد انتقادی در نقاشی معاصر مقایسه نماید و در نهایت جامعه آرمانی موردنظر آن‌ها را مورد بررسی و انطباق قرار دهد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد مهم‌ترین وجه اشتراک حافظ به‌عنوان شاعر شرقی و هابرماس به‌عنوان نظریه‌پرداز غربی معاصر این است که هر دو مصلح اجتماعی‌اند و اصلی‌ترین ابزار آن‌ها که توانسته‌اند پیام خود را به مخاطب خود برسانند، زبان است.

اهداف پژوهش:

۱. ارزیابی زبان و اندیشه حافظ براساس نظریه عقلانیت و کنش ارتباطی هابرماس و رویکرد انتقادی در نقاشی معاصر.

۲. میزان قرابت اندیشه و تفکر یک شاعر برجسته ایرانی با یک اندیشمند غربی.

سؤالات پژوهش:

۱. اساس ارتباط اندیشه حافظ و هابرماس و رویکرد انتقادی در نقاشی معاصر بر چه اصلی استوار است؟
۲. فصل مشترک اندیشه‌های حافظ و هابرماس و رویکرد انتقادی در نقاشی معاصر بر چه محوری نهاده شده است؟

کلیدواژه‌ها: اندیشه انتقادی، یورگن هابرماس، حافظ شیرازی، نقاشی معاصر، عقلانیت و کنش ارتباطی.

مقدمه

یورگن هابرماس از جمله متفکران مکتب انتقادی به‌شمار می‌رود که به سختی می‌توان وی را به یک حوزه معرفتی خاص محدود و مقید کرد. وی همزمان به چند حوزه معرفتی متفاوت از جمله: فلسفه، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و زبان‌شناسی تعلق دارد. هابرماس برای حل معضلات بشر امروزی چندین رشته علمی را درهم می‌آمیزد که حاصل آن نظریه خویش‌نگری (تأمل بر خویش‌تن) و نظریه کنش ارتباطی است. در هر دو نظریه، تلفیقی از دانش‌های مختلف مشاهده می‌شود. از این‌رو، می‌توان تفکر میان‌رشته‌ای را یکی از شاخصه‌های اصلی نظریه انتقادی یورگن هابرماس برای رهایی جامعه مدرن از سیطره قدرت و ثروت دانست (توانا، ۱۳۹۰: ۱۱). هدف از این پژوهش بررسی زبان و اندیشه انتقادی حافظ براساس نظریه هابرماس و در تطبیق با رویکرد انتقادی در نقاشی معاصر است. به همین منظور این سؤال پیش خواهد آمد که واحد و محور اصلی ارتباطی اندیشه حافظ و کنش ارتباطی و عقلانیت ارتباطی هابرماس چیست؟ حافظ اندیشه خود را چه‌بسا براساس کنش مخاطبان یا کنش اجتماعی اختیار می‌کند و درواقع از طریق زبان و براساس اندیشه‌های خود نوعی کنش اجتماعی و کنش ارتباطی برقرار می‌کند. در اندیشه هابرماس نیز موضوع کنش ارتباطی که مبتنی بر کنش اجتماعی هست، مطرح می‌شود. درواقع ما در این پژوهش برآنیم اندیشه حافظ را براساس کنش اجتماعی و موضوع عقلانیت ارتباطی که در اندیشه هابرماس هست، در تطبیق با رویکرد انتقادی در نقاشی معاصر، ارزیابی نماییم.

البته اندیشه کنش ارتباطی هابرماس مربوط به دوره سرمایه‌داری و دوره معاصر است و می‌توان آن را به آثار دوره‌های پیشین و براساس دوره معاصر هم ارزیابی کرد. حافظ به درک سنجیده‌ای از کنش دیگران در زمانه خودش رسیده و بر همین درک سنجیده است که کنش زبانی خودش را به این نحو اختیار می‌کند و بسیار موشکافانه و دقیق زبان را به‌کار می‌گیرد. درواقع کنش رفتاری که حافظ برقرار می‌کند براساس سنجشی از کنش ارتباطی و کنش رفتاری و کنش اجتماعی دیگران است که این زبان را اختیار می‌کند و سعی می‌کند زبان مشترکی را که پذیرفته حداقل مخاطبان باشد، برگزیند. حافظ به‌هرحال متوجه کنش اجتماعی و کنش ارتباطی دیگران در زمانه خودش هست و یک نوع نگاه انتقادی و اجتماعی دارد و می‌خواهد از طریق این کنش با رویکرد انتقادی، کنش انتقادی خود را براساس انتقادات و با زبان ایدئولوژیک انتقادی مطرح کند. به این نکته باید توجه کرد که حافظ آن دسته از معانی را برمی‌گزیند که بیانگر آرمان‌ها، آرزوها و حکایت‌گر دردها و رنج‌های مردم است و از این معانی، مضامین شاعرانه می‌سازد؛ بدین‌ترتیب زبان مردم و سخنگوی مردم می‌شود. از طرفی هابرماس از جمله متفکران حلقه انتقادی فرانکفورت و آخرین عضو این مکتب است که درواقع عقلانیت ابزاری را سوار بر عقلانیت ارتباطی می‌داند. راهکاری که او برای رهایی از تنگناهای مدرنیته ارائه می‌دهد عقلانیت ارتباطی است. یورگن هابرماس، فیلسوف اجتماعی و سیاسی آلمانی یکی از چهره‌های برجسته تفکر در قرن حاضر محسوب می‌شود. اما بسیاری از اندیشه‌های این فیلسوف، در انتقاد از متفکرین نسل اول فرانکفورت، مطرح شده، او را از چهارچوب مرسوم مکتب فرانکفورت، فراتر می‌برد.

بررسی پیشینه پژوهش حاکی از این است که تاکنون اثر مستقلی با این عنوان به رشته تحریر درنیامده است لذا نگارندگان در پژوهش حاضر ضمن تطبیق اندیشه انتقادی در اندیشه حافظ و هابرماس به چگونگی انعکاس رویکرد انتقادی در نقاشی معاصر پرداخته‌اند.

نتیجه‌گیری

به همان اندازه که نظریه‌پردازان اجتماعی و جامعه‌شناسان تحت‌تأثیر ساختار جامعه، شرایط اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی آن به نظریه‌پردازی دست می‌زنند، به همان نسبت نیز شاعران تحت‌تأثیر محیط ساختار جامعه به شاعری می‌پردازند. بنابراین شعر و نظریه، از یک منظر یا هم اشتراک بنیادی دارند و آن این است که هر دو نتیجه ساختار جامعه هستند. شعر و نظریه به‌عنوان دو ابزار برای تبیین جامعه و پدیده‌های اجتماعی قلمداد می‌شوند. بازتاب ستیز اجتماعی در دستگاه نظریه‌پردازی هابرماس، مفاهیم نظری همچون کنش ارتباطی، عقلانیت ارتباطی و نگرش انتقادی و... است و بازتاب ستیز اجتماعی در دستگاه شعری حافظ مفاهیمی چون محتسب، صوفی، زاهد، ریا، واعظ و... است. همچنان که بحران مشروعیت از دیدگاه هابرماس، نتیجه سرمایه‌داری سازمان‌یافته و صاحبان قدرت و ثروت می‌باشد. در نگاه حافظ ظلم و ستم پادشاهان، ریاکاران، صوفیان و خرقة‌گرایان ریایی است. از دیگر وجوه مشترک هر دو این است که هم حافظ و هم هابرماس به‌دنبال عدالت‌خواهی همراه با آزادی، با رویکرد سوسیالیستی و در پی ایجاد جامعه سالم، آزاد و بدون وجود سلطه هستند نظریه انتقادی در پی رها ساختن بشر از ساختارهای «ستم» در سیاست جهانی و اقتصاد جهانی است که تحت کنترل قدرت‌های هژمونیک قرار دارند. هابرماس در تلاش است نقاب از چهره پوشیده سلطه شمال ثروتمند بر جنوب فقیر بردارند و هدف نهایی خواجه‌رهای از تعلقات دنیوی و حاکمان مستبد است.

از دیگر وجوه مشترک دیدگاه حافظ و هابرماس موضوع عقلانیت است. عقلانیت در شعر حافظ چهره‌ای فراتر از زمانه وی دارد و با معیارهای عقلانیت مدرن قابل انطباق است. معرفت‌والای او جلوه‌های عقل‌گرایی متعالی و فراتر از زمان را متجلی کرده است. در مقوله عقلانیت ابزاری حافظ و هابرماس هر یک براساس مبانی اندیشه‌ای خود نگاه ویژه و منحصر به فردی به آن دارند. نقطه اشتراک نگاه هر دو به موضوع عقلانیت ابزاری ناکافی دانستن این نوع عقلانیت است. در شعر حافظ عملی عقلانی است که در خدمت نوع بشر باشد و هیچ کس خود را محور عالم نمی‌داند و با عقلانیت هابرماس کاملاً مطابقت دارد. درواقع وجه اشتراک حافظ و هابرماس انتقاد از عقلانیت ابزاری و ناکافی بودن آن برای جامعه بشری است.

موضوع دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد جامعه آرمانی آن‌هاست؛ جامعه آرمانی حافظ در اندیشه سیاسی او مفاهیمی چون ساده‌زیستی، عدالت‌خواهی، دل‌ن بستن به دنیا و قدرت، آزادی و رهای از تعلقات دنیوی و مبارزه با جهل و خرافه‌پرستی تشکیل می‌دهد و از طرفی جامعه آرمانی مورد نظر دستگاه نظری هابرماس با مفاهیمی چون عدالت و صلح‌آمیزی برای جامعه بشری، انتقاد از سرمایه‌داری سازمان‌یافته، رهای از تنگناهای مدرنیته، رهای از سیطره قدرت و ثروت، جایگزینی نزاع اندیشه‌ها با نزاع دشمنی‌ها، نظارت بر حاکمیت، عدم برتری افراد نسبت به دیگران سروکار دارد. مهم‌ترین وجه اشتراک حافظ به‌عنوان شاعر شرقی و هابرماس به‌عنوان نظریه‌پرداز غربی معاصر این است که هر دو مصلح اجتماعی‌اند و اصلی‌ترین ابزار آن‌ها که توانسته‌اند پیام خود را به مخاطب خود برسانند، زبان است. در نقاشی معاصر ایران نیز نقاشان کوشید تا با انتخاب مضامین انتقادی از ساحت هنر به‌عنوان بستری برای رشد فرهنگی و اجتماعی استفاده کنند.

فهرست منابع و مآخذ:

- احمدی، بابک. (۱۳۸۰). مدرنیته و اندیشه انتقادی، تهران: مرکز.
- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۲). گمشده لب دریا، تهران: سخن.
- پیوزی، مایکل. (۱۳۷۹). یورگن هابرماس، ترجمه احمد تدین، تهران: هرمس.
- ترنس، والتر. (۱۳۸۶). وجود و نظریه شناخت، ترجمه عزیزالله افشار، تهران: حکمت.
- تنهایی، حسین ابوالحسن. (۱۳۸۹). درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران: بهمن برنا.
- جمشیدی، محمدحسین. (۱۳۸۰). نظریه عدالت از دیدگاه امام خمینی، فارابی و شهید صدر، تهران: عروج.
- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۶). دیوان حافظ، به کوشش غنی و قزوینی، تهران: یزدانی.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۹۳). حافظ‌نامه، ۲ جلدی، تهران: علمی و فرهنگی.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۷). از کوچه رندان، تهران: امیرکبیر.
- ساعی، علی. (۱۳۹۲). عقلانیت دانش علمی، روش‌شناسی انتقادی، تهران: آگه.
- کرایب، یان. (۱۳۸۶). نظریه اجتماعی مدرن از پارسونز تا هابرماس، ترجمه: عباس مخبر، تهران: آگه.
- کیویستو، پیتر. (۱۳۸۰). اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: نی.
- نوذری، حسینعلی. (۱۳۸۱). بازخوانی هابرماس، تهران: چشمه.
- وایت، استیون. (۱۳۸۰). نوشته‌های اخیر هابرماس؛ خرد، عدالت و نوگرایی، ترجمه: محمد حریری اکبری، تهران: قطره.
- هابرماس، یورگن. (۱۳۷۷). نظریه کنش ارتباطی، ترجمه کمال پولادی، تهران: مرکز.
- هابرماس، یورگن. (۱۳۹۲ الف). دگرگونی ساختاری حوزه عمومی، ترجمه: جمال محمدی، تهران: افکار.
- هندال، پتر. (۱۳۸۱). یورگن هابرماس؛ سیطره عمومی، ترجمه: هاله لاجوردی، تهران: ارغنون.
- هولاب، رابرت. (۱۳۸۱). یورگن هابرماس؛ نقد در حوزه عمومی، ترجمه: حسین بشیریه، تهران: نی.
- افراسیابی، غلامرضا. (۱۳۷۷). «فلسفه آفرینش در شعر حافظ»، ادبستان، شماره ۲۰، ۴۳-۳۶.
- پورجوادی، نصرالله. (۱۳۶۶). «در عقل دکارتی و جنون نیشابوری»، نشر دانش، شماره ۳، ۵-۲.
- توانا، محمدعلی. (۱۳۹۰). «نظریه انتقادی یورگن هابرماس: نمونه‌ای از تفکر میان رشته‌ای در عصر حاضر»، مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی، شماره ۴، ۹۱-۱۱۶.
- حریری اکبری، محمد. (۱۳۸۳). «اندیشه‌های یورگن هابرماس»، علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، دوره ۱، شماره ۱، ۱-۳۲.

طاهری، محبوبه و همکاران. (۱۳۹۹). «واکاوی نظریه انتقادی در گفتمان هنر اجتماعی-سیاسی پست‌مدرن». هنرهای زیبا-هنرهای تجسمی، دوره ۲۵، ش ۱، ۵-۱۶.

طاهری، محبوبه؛ افضل طوسی، عفت‌السادات و نوذری، حسینعلی. (۱۴۰۱). «بازتعریف عدالت اجتماعی در هنر پست مدرن با رویکرد انتقادی مطالعات فرهنگی (مطالعات موردی چیدمان شیلث و پرفرمنس تنش درونی)». هنرهای زیبا-هنرهای تجسمی، دوره ۲۷، ش ۱، ۱۷-۲۸.

قربان‌نژاد، مهدیه؛ حسینی، سیدرضا. (۱۴۰۱). «تحلیل کارکرد اسطوره‌های نوین در نقاشی معاصر ایران: مطالعه موردی آثار بحمن محمص، علی‌اکبر صادقی، محمود سبزی، مهران صابر». رهپویه‌های هنر تجسمی، دوره ۵، ش ۳، ۵-۱۸.

نژادمحمد، وحید. (۱۳۹۷). «خوانشی نو از تلفیق مضامین اسطوره‌ای و عرفانی نزد حافظ شیرازی و آندره ژید»، فصلنامه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی. دوره ۶، شماره ۱، ۱۵۳-۱۸۶.